

برنامه‌ی درسی ملی: هست‌ها و باید‌ها

زهرا گویا
دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

جوامع جدید برای تمام دانش‌آموزان بود. در تلاش برای پاسخگو شدن، نظام‌های آموزشی سعی کردند تا نقشه‌ی راهی در اختیار برنامه‌ریزان قرار دهند که با داشتن آن، اقدام به تهیه و تولید برنامه‌ی درسی کنند.

مطالعه‌ی سیر تحول آموزش‌های عمومی در جهان، نشان می‌دهد که می‌توان با اندکی تساهل و تسامح، برنامه‌های درسی در نظام‌های متمرکز را، مترادف با برنامه‌ای دانست که در سال‌های اخیر، به نام برنامه‌ی درسی ملی^۱ در انگلستان، شهرت یافته است. طرح این مفهوم و ورود آن به حوزه‌ی مطالعات برنامه‌ی درسی به طور عام، به سال ۱۹۸۸ میلادی برمی‌گردد که در انگلستان، توسط کنت بیکر^۲ - وزیر آموزش دوران دوم نخست‌وزیری مارگارت تاچر، اعلام شد (لاوتون^۳، ۲۰۰۸). به گفته‌ی وایت^۴ (۲۰۰۸) - استاد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت در مؤسسه‌ی علوم تربیتی دانشگاه لندن - «تنها تصور بیکر این بود که این نوع برنامه، چیز خوبی است. او بدون بازتاب و تأمل، دیدگاه سنتی نسبت به یک آموزش مدرسه‌ای را پذیرفت» (ص ۱).

این برنامه از نظر مفهومی - نه اجرایی - به نوعی معادل یا مترادف چیزی بود که در آمریکا، تحت عنوان استانداردهای برنامه‌ی درسی معرفی و از آن دفاع شد. طرح این دو نوع برنامه که اولی نماینده‌ی تمرکز نظام آموزشی و دومی مؤید عدم تمرکز نظام آموزشی است، بحث‌های هیجان‌انگیز جدیدی را نسبت به تمرکز و عدم تمرکز در برنامه‌ی درسی ایجاد کرده که دامنه‌ی آن‌ها، حوزه‌های دیگری را از جمله آموزش معلمان و مشارکت آن‌ها در طراحی برنامه‌ی درسی یا برنامه‌ی درسی مدرسه محور^۵ و ارزیابی دانش‌آموزان، دربرگرفته است. این بحث، هم چنان جزو داغ‌ترین مباحث آموزشی و سیاست‌گذاری‌های کلان در انگلستان و آمریکا و اکثر کشورهای جهان است و به دلیل اهمیتی که دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند.

در این مقاله، با اشاره‌ی مختصری به نقش نظام‌های آموزشی متمرکز و غیرمتمرکز در هماهنگ کردن برنامه‌های درسی، به دو حرکت عمده که در غرب به وقوع پیوست، پرداخته می‌شود. این دو، اعلام برنامه‌ی درسی ملی انگلستان در سال ۱۹۸۸ به صورت تجویزی و دیگری، تبیین استانداردهای برنامه‌های درسی و به طور مشخص، برنامه‌ی درسی ریاضی در ایالات متحده‌ی آمریکا به صورت توصیه‌ای بود که از سال ۱۹۸۹ آغاز شد. برنامه‌ی درسی ملی انگلستان باعث ایجاد بحث‌ها و مناقشات جدیدی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی شده است و هم‌زمان، استانداردهای آموزشی و چگونگی تأثیرگذاری احتمالی آن‌ها در نظام‌های آموزشی غیرمتمرکز، عرصه را به روی گفت و گوهای نظری و کاربردی جدید گشوده است. در این مقاله به اختصار، مروری بر این دو جریان می‌شود تا بتوان از تجربه‌های متنوع اخیر، توشه‌ای برای برنامه‌های بومی اندوخت.

کلیدواژه‌ها: نظام آموزش رسمی، برنامه‌ی درسی متمرکز، برنامه‌ی درسی ملی، مدرسه، استانداردهای آموزشی.

مقدمه

از شروع آموزش رسمی در کشورهای جهان، مدرسه مسئولیت مهم انتقال دانش و حقایق علمی را در کنار جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان به عهده گرفت تا بتواند طبقه‌ی تحصیل کرده‌ای تربیت کند که قادر به تأمین نیازهای شغلی جامعه باشد و اداره‌ی امور جامعه‌ی جدید صنعتی شروع قرن بیستم و در حال گذار را در دست گیرد (بویت، ۱۹۱۸). این رسمیت برنامه، تعهداتی را از جانب دولت بر مردم ایجاد کرد که با وجود تنوع آن در نظام‌های آموزشی گوناگون، در یک ویژگی مشترک بودند و آن، ضرورت پاسخگو شدن برنامه‌های اعلام شده‌ی رسمی (متمرکز) در برابر خواسته‌های

برنامه‌ی درسی ملی و استانداردهای برنامه‌ی درسی: دو روی یک سکه

با ورود به سایت برنامه‌ی درسی ملی انگلستان^۶، ابتدا با تعریفی گزاره‌مانند برای این برنامه مواجه می‌شویم: «برنامه‌ی درسی ملی چارچوبی است که توسط تمام مدارس استفاده می‌شود تا اطمینان حاصل شود که تدریس و یادگیری، سازگار و متعادل است.»

و در جای دیگری در همین سایت، خطاب به والدین آمده است که «برنامه‌ی درسی ملی شامل مراحل کلیدی و موضوع‌های محوری (هسته‌ای)^۷ است که از ۵ تا ۱۶ سالگی که فرزند شما در مدرسه است، به او آموزش داده می‌شود.»

هم چنین در این سایت، توضیح داده شده است که «برنامه‌ی درسی ملی موارد زیر را در برمی‌گیرد:

- موضوعات درسی؛

- دانش، مهارت‌ها و فهم و درکی که برای هر موضوع درسی لازم است؛

- استانداردها یا اهداف غایی هر موضوع درسی که معلمان می‌توانند از آن‌ها، برای سنجش پیشرفت تحصیلی فرزند شما استفاده کنند و گام‌های بعدی را برای یادگیری دانش آموزان طراحی کنند؛

- انجام سنجش پیشرفت تحصیلی فرزندان و ارائه‌ی گزارش به شما.

در ادامه‌ی این توضیحات، قید شده است که «درون این چارچوب، مدارس آزادند که تدریس و یادگیری خود را به گونه‌ای طراحی و سازماندهی کنند که به بهترین شکل، نیازهای دانش‌آموزان را برآورده سازند.» این تأکید و پذیرش چنین آزادی برای مدارس و به تبع آن معلمان، با وجود تمایلات جدی که در مورد نظارت دقیق و کمی و بیرونی بر جریان تدریس و یادگیری در نظام‌های آموزشی جهان وجود داشته و دارد، نکته‌ای قابل تأمل برای برنامه‌ریزان درسی است. تاریخ آموزشی نشان می‌دهد که گاهی ادعای ایجاد تمرکز و کنترل دقیق تا جایی پیش رفته است که از وزیر آموزش فرانسه در دهه‌ی ۶۰ تا ۷۰ میلادی نقل شده است که پیش از ظهر به یکی از کلاس‌های ابتدایی در پاریس رفت؛ کلاسی که معلم مشغول تدریس مبحثی در ریاضی بود. وی به ساعتش نگاه کرد و گفت «الآن تمام معلمان این پایه در سراسر فرانسه، مشغول تدریس این مبحث اند.» مشابه این ادعا، در زمان اوج نهضت رفتارگرایی و طرح درس در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در آمریکا بود که در آن، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آموزشی مدعی بودند که می‌توان با وادار کردن معلمان به نوشتن طرح درس‌های دقیق، کمی و عینی، امکان کنترل بیرونی آن‌ها را فراهم کرد (حیدری قزلیچه، ۱۳۸۳). این در حالی بود که فرانسه، به داشتن نظام آموزشی متمرکز شهره بود و در مقابل، در آمریکا طبق قانون اساسی آن، همیشه آموزش و به تبع آن تدوین برنامه‌ی درسی، از وظایف

از شروع آموزش رسمی در کشورهای جهان، مدرسه مسئولیت مهم انتقال دانش و حقایق علمی را در کنار جامعه پذیر کردن دانش‌آموزان به عهده گرفت تا بتواند طبقه‌ی تحصیل کرده‌ای تربیت کند که قادر به تأمین نیازهای شغلی جامعه باشد و اداره‌ی امور جامعه‌ی جدید صنعتی شروع قرن بیستم و در حال گذار را در دست گیرد (بوییت، ۱۹۱۸)

ایالت‌ها و نه دولت فدرال است. درحقیقت، هر دو نظامی که مدعی قرار گرفتن در دو انتهای طیف تمرکز و عدم تمرکز هستند، به دلیل اشتیاق برای کنترل بیرونی معلمان، ساز و کارهایی اندیشیدند که هر دو را به اجبار، به سمت میانه‌ی این طیف کشانده است.

حادثه‌ی مهم تاریخ برنامه‌ی درسی اخیر این است که انگلستان غیرمتمرکز، مهد برنامه‌ی درسی ملی و ایجاد تمرکز ناباورانه در آن کشور شد و به موازات آن، آمریکا تلاش نمود تا بدون عبور از قانون اساسی خود، تمرکز را از طریق ارایه‌ی مجموعه‌ای از استانداردهای آموزشی ایجاد کند. این دو حرکت، مبنای بسیاری از مطالعات عمیق نظری و کاربردی در حوزه‌ی برنامه‌ی درسی و بررسی میزان تمرکز نظام‌های آموزشی شده‌اند که به ترتیب، به ویژگی‌های آن دو می‌پردازیم:

نقد برنامه‌ی درسی ملی انگلستان

یکی از نقدهای اساسی که به برنامه‌ی درسی ملی انگلستان وارد شده و هم‌چنان ادامه دارد این است که اهداف آن، به صورت گزاره‌هایی «نامفهوم و گیج‌کننده» بیان شده‌اند (وایت، ۲۰۰۸) و مستندات لازم برای توجیه علمی و عملی آن ارائه نشده است. وایت اهداف این برنامه را به نقل از برنامه‌ی ۱۹۸۸ چنین بیان نموده است:

اهداف کلان برنامه‌ی درسی ملی انگلستان

- ارتقای توسعه‌ی روحانی^۸، اخلاقی، فرهنگی، ذهنی و فیزیکی دانش‌آموزان در مدرسه و جامعه
- آماده‌سازی چنین دانش‌آموزانی برای فرصت‌ها، مسئولیت‌ها و تجربه‌های زندگی بزرگسالی.

جان وایت در نقد این اهداف اظهار می‌دارد که «این‌ها در بهترین حالت، نامفهوم و در بعضی موارد، گیج‌کننده‌اند (مثلاً یکی از این اهداف را در نظر بگیرید که برنامه‌ی درسی مدرسه‌ای، باعث ارتقای توسعه‌ی فیزیکی جامعه می‌شود.» وی ادعا می‌کند که این برنامه، تشابه زیادی با برنامه‌ی درسی سال ۱۹۰۴ انگلستان دارد که باعث ایجاد مدارس متوسطه‌ی دولتی شد، با این تفاوت که برنامه‌ی سال ۱۹۰۴ برای ۵ تا ۱۰ درصد دانش‌آموزان متوسطه تدارک دیده شده بود اما برنامه‌ی ۱۹۸۸ برای تمام دانش‌آموزان ۵ تا ۱۶ ساله تجویز شده است.

حادثه‌ی مهم تاریخ برنامه‌ی درسی اخیر این است که انگلستان غیرمتمرکز، مه‌د برنامه‌ی درسی ملی و ایجاد تمرکز ناباورانه در آن کشور شد و به موازات آن، آمریکا تلاش نمود تا بدون عبور از قانون اساسی خود، تمرکز را از طریق ارایه‌ی مجموعه‌ای از استانداردهای آموزشی ایجاد کند

بخش عمده‌ی اعتراضات به نحوه‌ی گزارش و اعلام نمره‌های دانش‌آموزان در هر مدرسه و برای هر درس و مقایسه و رتبه‌بندی مدارس براساس تعداد قبولی‌ها و ردی‌ها بود. این نحوه‌ی گزارش دادن به جدول لیگ^{۱۲} معروف است و تاکنون، نقدهای بسیاری بر آن نوشته شده است. معلمان معترض اند که این اندازه‌آزمون گرفتن، قدرت آن‌ها را برای تدریس خلاق محدود می‌کند و فرصتی برای استفاده‌ی آن‌ها از آزادی وعده داده شده در معرفی برنامه‌ی درسی ملی باقی نمی‌گذارد. در واقع، اگرچه در تعریف این برنامه، مدارس تشویق به تهیه‌ی برنامه‌های درسی متناسب با نیازهای دانش‌آموزان خود شده‌اند. فعالیت‌هایی که در ادبیات حوزه‌ی برنامه‌ی درسی به برنامه‌ی درسی مدرسه محور (SBCD) شناخته شده است. اما معلمان عملاً، چاره‌ای جز تدریس برای آزمون^{۱۳} ندارند.

به گفته‌ی لاوتون، در دولت تونی بلر نیز، با وجودی که شعار اصلی انتخاباتی او آموزش، آموزش، آموزش^{۱۴} بود، اما دولت او، فهم و درک عمیقی نسبت به هدف آموزش در یک جامعه‌ی دموکراتیک نشان نداد و در دولت او نیز، برنامه‌ی درسی ملی به اندازه‌ی قبلی‌ها، به هم ریخته بود. تنها نوآوری با ارزشی که احتمالاً موفق‌ترین جنبه‌ی سیاستگذاری آموزشی حزب کارگر انگلستان بود که نسبت به این برنامه رخ داد، آموزش برای شهروندی^{۱۵} بود که باز هم تبدیل به یک موضوع درسی اجباری در برنامه‌ی درسی ملی شد و آن را حجیم‌تر کرد (ص ۳۳۹).

لاوتون در جمع‌بندی خود، به این نتیجه رسیده است که برنامه‌ی درسی ملی انگلستان تبدیل به یک نظام آزمونی^{۱۶} شده که بندی بر پای معلمان و مدارس گشته و جدول لیگ آن، فرصت هر نوآوری را از معلمان گرفته است و بدین سبب معلمان انگلستان، هم چنان بر علیه آن اعتراض می‌کنند، در حالی که ویلز و اسکاتلند، بالاخره آن را ممنوع کردند (ص ۳۴۰). جانسون^{۱۷} (۲۰۰۷) در کتاب در معرض تغییر: تفکر جدید درباره‌ی برنامه‌ی درسی نیز تأکید کرده است که برای دعوت معلمان به مشارکت در تولید برنامه‌های درسی، چاره‌ای جز به تأخیر انداختن آزمون‌های مکرر تا پایان دوره‌ی آموزش اجباری یعنی ۱۶ سالگی نیست. هم چنین، در این کتاب اشاره شده است که «ممکن است این تغییر ساختاری^{۱۸} برنامه‌ی درسی، منجر به تدوین استانداردهای آموزشی بالاتری شود زیرا دانش‌آموزان در آن با انگیزه‌تر و درگیرتر می‌شوند

لاوتون در مقاله‌ای با عنوان برنامه‌ی درسی ملی از ۱۹۸۸: اکسیر یا جام زهرآلود (۲۰۰۸)، اظهار می‌دارد که «بعد از آن که کنت بیکر پس از کیت جورف وزیر آموزش شد، به زودی معلوم گردید که وی نسبت به آموزش، خیلی بیش‌تر تمرکزگراست، به خصوص وقتی تأکید کرد که می‌خواهد راجع به ایده‌ای صحبت کند که بعدها، برنامه‌ی درسی ملی نام گرفت (ص ۱). برنامه‌ی اعلام شده‌ی بیکر آن قدر متمرکز و سیاسی بود که به گفته‌ی لاوتون، برنامه‌ی بیکر لقب گرفت و بیش‌تر، بندی^۹ بود که به پای جامعه‌ی آموزشی بسته شد. لاوتون نیز مانند وایت و بسیاری از منتقدان دیگر، برنامه‌ی درسی شامل ۱۰ موضوع درسی بیکر را شبیه برنامه‌ی درسی متوسطه‌ی ۱۹۰۴ می‌داند که آن هم انگلیسی، ریاضی و علوم را به عنوان سه موضوع درسی محوری (هسته‌ای) معرفی کرده بود و موضوعات دیگری نیز داشت. در برنامه‌ی معروف به برنامه‌ی بیکر نیز، هفت موضوع درسی دیگر که ظاهراً از اهمیت کمتری برخوردارند یا به هر دلیل دیگری جز و موضوعات محوری (هسته‌ای) قرار نگرفته‌اند عبارتند از تاریخ، جغرافی، هنر، موسیقی، فناوری، تربیت بدنی، و کامپیوتر و فناوری اطلاعات. لاوتون معتقد است که برنامه‌ی درسی بیکر، بسیار فراتر از معرفی ده موضوع درسی است؛ زیرا در این برنامه، برای هر موضوع درسی، ریز مواد تفصیلی به تفکیک هر سال و با اهداف آموزشی عینی و قابل سنجش آمده است. هم چنین، دوره‌ی یازده ساله‌ی آموزش اجباری به چهار دوره به نام مراحل کلیدی تقسیم شده است و تمام دانش‌آموزان، ملزم به گذراندن آزمون در پایان هر دوره یعنی ۷، ۱۱، ۱۴ و ۱۶ سالگی هستند تا خود و مدرسه‌هایشان مورد ارزیابی قرار گیرند.

طبق بررسی لاوتون (۲۰۰۸)، اگرچه پاول بلک^{۱۰} به عنوان رئیس گروه کاری برای ارزیابی و آزمون (TGAT)^{۱۱} تأکید کرده که «هدف آزمون‌ها و ارزیابی‌ها، تنها اعلام تعداد قبولی‌ها یا ردی‌های مدرسه‌ها نیست و مدل TGAT منعطف‌تر از آن است و معلمان را تشویق می‌کند که برای هر دانش‌آموز، ارزشیابی توصیفی انجام دهند و فقط موفقیت یا شکست را [با یک نمره] اعلام نکنند»، ولی در عمل، نمره، بیش‌ترین چیزی است که ذهن سیاستمداران و رسانه‌ها را در انگلستان، اشغال کرده است (ص ۳۳۸). وی در ادامه، با اشاره به نظرات تحلیل‌گران مختلف، معتقد است که «اگر برنامه‌ی درسی ملی با دهموضوع درسی اجباری باقی بماند و هر موضوع درسی در پایان سال‌های گفته شده (۷، ۱۱، ۱۴ و ۱۶) مورد ارزیابی قرار گیرند، آن‌گاه برنامه‌ی درسی ملی انگلستان، متمرکزترین برنامه‌ی درسی کنترل شده‌ای است که تا به حال، در کشوری وجود داشته است» (ص ۳۳۸).

او در ادامه ابراز خوشحالی می‌کند از این که این پیش‌بینی درست از آب درنیامد، زیرا به گفته‌ی وی، اتحادیه‌ی معلمان انگلستان بر علیه حجم و تعدد آزمون‌ها و اعلام نتایج به جامعه، شورش کرد که

در ایالات متحده‌ی آمریکا، با توجه به محدودیت قانونی که برای تدوین و اعلام برنامه‌های متمرکز یا ملی وجود دارد، تدبیر دیگری اندیشیده شده و آن، تدوین مجموعه‌ای از استانداردهای آموزشی است که برخلاف ماهیت تجویزی برنامه‌ی درسی ملی، توصیفی هستند و به جامعه‌ی آموزشی توصیه می‌شوند

و علاوه بر این، چنین برنامه‌ای می‌تواند معلمان را از نو، آموزش حرفه‌ای دهد و اختیار و مسئولیت توسعه‌ی برنامه‌های درسی را به آن‌ها باز پس دهد. این مجادلات و دغدغه‌ها، منتقدان را به این باور رسانده که «در دراز مدت، کاملاً روشن است که بدیلی به جز تهیه‌ی یک برنامه‌ی درسی خوب فکر شده برای تمام دانش‌آموزان نداریم؛ برنامه‌ای که حق آموزش را برای دانش‌آموزان محترم شمارد، نه آن که بندی به پای آن‌ها باشد و در این مسیر، اولین گام می‌تواند لغو جدول لیگ و حتی شاید خود آزمون‌ها باشد.»

این انتقادهای در سال‌های اخیر، به طرز چشمگیری دانشکده‌های علوم تربیتی، مصلحان آموزشی و نظریه‌پردازان برنامه‌ی درسی را درگیر کرده است. آن‌ها به اصطلاح، پاشنه آشیل این برنامه را سلب آزادی معلمان برای مشارکت در تهیه و تولید برنامه‌ی درسی و فرصت ندادن به دانش‌آموزان برای یادگیری زمینه‌مدار و مبتنی بر دنیای واقعی می‌دانند. منتقدان ابراز می‌دارند که حتی اگر درسی مانند آموزش برای شهروندی به برنامه اضافه شده، باز هم با اضطراب آزمون و دلهره‌ی جدول لیگ، عملاً روح از قالب آن تهی گشته و فقط برنامه را حجیم‌تر کرده است.

پس از مروری اجمالی بر برنامه‌ی درسی ملی انگلستان که با حرکتی سریع، نظام آموزشی غیرمتمرکز انگلستان و ویلز را تبدیل به نظام آموزشی متمرکز نمود و بحث‌های فراوانی را برانگیخت، نگاهی کوتاه نیز به نقش استانداردهای آموزشی در مهد پیدایش آن یعنی ایالات متحده می‌اندازیم تا بتوانیم به یک جمع‌بندی منصفانه برسیم.

استانداردهای آموزشی در ایالات متحده

در ایالات متحده‌ی آمریکا، با توجه به محدودیت قانونی که برای تدوین و اعلام برنامه‌های متمرکز یا ملی وجود دارد، تدبیر دیگری اندیشیده شده و آن، تدوین مجموعه‌ای از استانداردهای آموزشی است که برخلاف ماهیت تجویزی^{۱۹} برنامه‌ی درسی ملی، توصیفی^{۲۰} هستند و به جامعه‌ی آموزشی توصیه می‌شوند. ایالت‌ها نیز بنا به نیازمندی و صلاحدید خود، ممکن است از آن توصیه‌ها استفاده کنند یا به طور کلی، آن‌ها را کنار بگذارند و برای خود، استانداردهای بومی تدوین کنند.

با وجودی که مفهوم استانداردهای یادگیری ایالتی مدت‌هاست که وجود دارد، اما استانداردهای تجویزی مانند هیچ کودکی عقب نماند^{۲۱} و نیز در سطح ایالتی وجود دارند که استانداردهای اخیر، مشخصاً در مورد سواد خواندن و ریاضی اند. استانداردهای

ریاضی توسط شورای ملی معلمان ریاضی (NCTM) از سال ۱۹۸۹ به بعد، در قالب چندین سند منتشر شده‌اند و این شورا، به طور مستمر برای حمایت از استانداردهای تدوین شده‌ی خود، کارگاه برگزار می‌کند، کتاب‌های کمکی چاپ می‌کند و برای معلمان، دوره‌های آموزش‌های حرفه‌ای می‌گذارد (به سایت nctm.org، رامبرگ، ۱۳۷۹ و سندهای منتشر شده در سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳ و ۲۰۰۰ مراجعه شود). با توجه به این که در مجله‌ی رشد آموزش ریاضی، به دفعات راجع به این استانداردها مقاله و گزارش نوشته شده، ضرورتی برای پرداختن مجدد به آن‌ها احساس نمی‌شود. اما توجه به این نکته مهم است که در نظام آموزشی غیرمتمرکز ایالات متحده نیز، تلاش‌های زیادی برای ایجاد تمرکز یا چیزی که به عنوان اطمینان از کیفیت آموزشی از آن یاد می‌شود، وجود دارد. البته این شورا، داشتن مجموعه‌ای از استانداردها را به عنوان ملاک و ضابطه‌ای برای تهیه‌ی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، با استاندارد کردن^{۲۲} آموزش و تعیین موفقیت تحصیلی از طریق آزمون‌های استاندارد، دو مقوله‌ی جدا از هم می‌داند که اولی به کیفیت می‌پردازد و گوناگونی و برابری دستیابی به امکانات را در نظر می‌گیرد در حالی که دومی، بیش‌تر در راستای یکسان‌سازی و رسیدن به حداقلی از کمیت است. بدین جهت، استانداردهای برنامه‌ی درسی ریاضی شامل مباحث کیفی از قبیل رعایت مساوات و توجه به تفاوت‌های فردی است. در هر صورت، نداشتن برنامه‌ی درسی متمرکز یا ملی، سال‌هاست که موضوع بحث‌های جدی در ایالات متحده است و این بحث‌ها، پس از معلوم شدن عملکرد ضعیف دانش‌آموزان آمریکایی در رقابت‌های بین‌المللی از جمله تیمز و پیزا، شدت گرفته است. به طور مثال، در سال ۲۰۰۴ میلادی، نشستی از طرف شورای ملی معلمان ریاضی (LNCTM) و سرپرستان ایالتی ریاضی آمریکا (ASSM)^{۲۳} برگزار شد تا به یک سؤال جدی پاسخ دهند که «چگونه در سراسر آمریکا به معلمان کمک کنند تا در حالی که در آن کشور، یک برنامه‌ی درسی ریاضی ملی وجود ندارد، دانش‌آموزان برای امتحانات سراسری و رقابتی آماده شوند» (لات و فی‌شی‌مورا، ۲۰۰۵). حاصل بحث‌های این نشست در سال ۲۰۰۵ در قالب سندی به نام استانداردها و برنامه‌ی درسی از یک منظر ملی منتشر شد. نتایج اولیه‌ی این مطالعه این بود که با وجود داشتن نظام آموزشی غیرمتمرکز، برنامه‌های درسی ریاضی در ایالت‌های مختلف، تشابه بسیاری با هم دارند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گویا (۸۰-۱۳۷۹) ضمن تأکید بر ضرورت انجام مطالعات تطبیقی برای هر تغییر برنامه‌ای، تأکید کرده بود که «تصمیم‌گیری‌هایی که براساس سلیقه‌ها و تجربه‌های محدود افراد انجام می‌شود، بسیار هزینه‌بر است و هشداردهنده آن که بخش اعظم این هزینه‌ها، نیروی انسانی است» (ص ۳). متأسفانه، هم برنامه‌ی درسی ملی در انگلستان و هم تأکید بر استانداردهای

محدود کردن، به بند کشیدن، الزام و اجبار استفاده می شود.

10. Paul Black

11. Task Group for Assessment and Testing (TGAT)

12. League Table

جدول لیگ استعاره ای است که از ورزش وام گرفته شده است و از آن، برای اعلام نتایج آزمون های مدرسه ای استفاده می شود. در انگلستان و بعضی ایالت های آمریکا، در پایان سال تحصیلی، نمرات و تعداد قبولی ها و ردی های هر مدرسه در رسانه های محلی اعلام می شود و مدارس با این نتایج، رتبه بندی می شوند.

13. Teaching to the Test

14. Education, Education, Education

تونین بلر اعلام کرد که اگر بخواهد تمام برنامه ی خود را در سه کلمه خلاصه کند، می گوید آموزش، آموزش، آموزش که در آن زمان، بسیار سر و صدا کرد.

15. Education for Citizenship

16. Testing Regime

17. Johnson

18. Transformation

19. Prescriptive

20. Descriptive

21. No Child Left Behind (NCLB) (ED. gov)

22. Standardized

23. Association of State Supervisors of Mathematics (ASSM)

آموزشی در آمریکا و طرح هایی مانند هیچ کودک عقب نماند، با کم توجهی به مطالعات تطبیقی و همه جانبه، تدوین و اعلام شدند؛ دو برنامه ای که به شدت تحت تأثیر سلیقه ها و تجربه های محدود چند نفر تبیین و به نوعی، تجویز شدند و هر دو، باعث ایجاد عکس العمل های شدید و نتایج برخلاف انتظار شدند. این دو برنامه، فرصت ندادند تا با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن جوامع، و با توجه به تعریفی که هر یک از انسان ایده آل دارند، سیاست های کلان آموزشی در سطوح ملی تدوین شوند به گواهی اسناد موجود، برنامه ی درسی ملی انگلستان برنامه ی بیکر سیاستمدار بود و برنامه ی هیچ کودک عقب نماند و نظایر آن، خواسته ی دولت بوش و هر دو غافل از این بودند که بدون ایجاد زمینه های اجتماعی و فرهنگی مناسب، و بدون توجه به نقش معلمان در اجرای هر برنامه ای، نمی توان با تجویز یک برنامه، انتظار تحقق آن را داشت. به گفته ی رید (۲۰۰۰)، یکی از وظایف اصلی برنامه ی درسی، توجه به نیازهای یک جامعه برای داشتن هویت ملی است و توصیه ی وی، تلاش برای تبیین نظریه های برنامه ی درسی به گونه ای است که اعتبار جهانی بودن و جامعیت را به نمایش بگذارد و با برخورداری از پشتوانه های محکم نظری و منطقی، بازتاب آرمان های اعتقادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ی خود باشد و هویت ملی را در مخاطبان اصلی خود که دانش آموزان هستند، ایجاد و تقویت کند.

سخن آخر این که نقد اساسی که بر برنامه ی درسی ملی انگلستان و به طور ضمنی، تحمیل استانداردهای برنامه ی درسی - به خصوص ریاضی و زبان - در ایالات متحده وارد است، نه به دلیل یک تألیفی یا چند تألیفی بودن کتاب های درسی است و نه به دلیل آموزش سراسری معلمان یا موارد مشابه. تمرکز اصلی نقدها بر سوق دادن جامعه ی آموزشی به سمت حاکمیت آزمون ها بر سرنوشت آموزشی دانش آموزان و سلب آزادی معلمان و مدارس برای انجام نوآوری و جرح و تعدیل در برنامه های درسی با در نظر گرفتن مخاطبان نشان است. وگرنه به عقیده ی نگارنده، یکی از عوامل ایجاد هویت ملی در ایران، هم چنان می تواند کتاب های درسی خوب فکر شده باشد.

پی نوشت

1. National Curriculum
2. Kenneth Baker
3. Denis Lawton
4. John White
5. School-Based Curriculum Development (SBCD)
6. Direct. gov.uk/understanding The National Curriculum, QCA (Qualifications & Curriculum Authority)
7. Key Stages & Core Subjects
8. Spiritual Development
9. Straightjacket

معنی تحت اللفظی این واژه، «ژاکت خفت کردن دیوانگان» است اما به عنوان اصطلاحی برای

منابع

الف منابع فارسی

۱. حیدری قزلبچه، رضا. (۱۳۸۳). رفتارگرایی و طرح درس در پوته ی نقد. مجله ی رشد آموزش ریاضی. شماره ی ۷۸. صص ۲۳ تا ۳۲. دفتر انتشارات کمک آموزشی، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. وزارت آموزش و پرورش.
۲. رامبرگ، توماس. الف. (۸۰-۱۳۷۹). استانداردهای برنامه ی درسی و ارزشیابی NCTM. ترجمه ی نسرين شهامت نادری. مجله ی رشد آموزش ریاضی. شماره ی ۶۲. دفتر انتشارات کمک آموزشی. سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. وزارت آموزش و پرورش. صص ۱۶ تا ۲۴.
۳. گویا، زهرا. (۸۰-۱۳۷۹). یادداشت سردبیر. مجله ی رشد آموزش ریاضی. شماره ی ۶۲. دفتر انتشارات کمک آموزشی. سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی. وزارت آموزش و پرورش. صص ۱ تا ۳.

ب منابع انگلیسی

1. Bobbitt, F. (1918). Scientific Method in Curriculum Making. Reprinted in T. Findersd. (1997). **The Curriculum Studies Readers**. Routledge, Inc.
2. Johnson, M. (2007). **Subject to Change: New Thinking on the Curriculum**. Association of Teachers and Lecturers (ATL). London in Great Britain.
3. Lawton, D. (2008). The National Curriculum since 1988: Panacea or Poisoned Chalice. **Forum**. Vol. 50, No. 3. PP. 337-342. Retrived at www.words.co.uk/forum
4. Lott, J. W. & Nishimura, K. (2005). **Standards & Curriculum: A View from The Nation. A Joint Report by the National Council of Teachers of Mathematics (NCTM) and the State Supervisors of Mathematics (ASSM)**. NCTM Publications.
5. Reid, W. A. (2000). Curriculum as an Expression of National Identity. **Journal of Curriculum and Supervision**. Vol. 15. No. 2, 113-122.
6. White, J. (2008). The Aims of School Education. Retrived at www.ippr.org